**مسئولیت فرهیختگان در فضای انتخابات**

اطلاعات، ش 23258، 17/3/84
این مقاله که در آستانه انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری نوشته شده است، تلاش می‏کند با تبیین ارتباط فرهنگ و سایر حوزه‏های مدیریتی، راهی پیش روی انتخاب کنندگان قرار دهد. نویسنده تداوم حیات نظام جمهوری اسلامی را در گروی توسعه متوازن در سه بعد اقتصاد، سیاست و فرهنگ می‏داند و چون به زعم او در حوزه فرهنگی با رکود، بحران و مشکلات جدی مواجه هستیم، ترجیح می‏دهد مقاله خود را به حوزه فرهنگ اختصاص دهد. و از آنجا که ایشان معتقد است دریافت مشترکی از موضوع فرهنگ و جایگاه آن در توسعه و نیز نقش دولت و نخبگان در این عرصه وجود ندارد، گام‏های ابتدایی نوشته خود را مصروف توضیح مفهوم فرهنگ می‏کند.
وی هسته مرکزی فرهنگ را در جامعه ما «دین» می‏داند که با عادات و رسوم و رفتارهای متنوع آمیخته شده است و همه تصمیم‏گیری‏های روزمره ما را تحت تأثیر قرار می‏دهد. بنابراین، بسیاری از معضلات سیاسی و اقتصادی، ریشه‏ای نیز در فرهنگ خواهند داشت.
نویسنده با استناد به نتایج چند نظرسنجی و مقایسه آنها نتیجه می‏گیرد که مجموعه اقدامات و عملکردها نتوانسته است اعتقادات صحیح مردم را به رفتارهای اجتماعی تبدیل کند. سپس با نظری به اهداف چشم‏انداز بیست ساله کشور به این باور می‏رسد که با این موقعیت فرهنگی رسیدن به آن اهداف ممکن نخواهد بود. نویسنده با ترسیم جدول‏ها و نمودارهای مختلف این عقیده را به روشنی تصویر می‏کند.
گام بعدی این مقاله بررسی نقش رییس جمهور و دولت در تحول فرهنگ عمومی است و به همین منظور ابتدا تعریفی از فرهنگ عمومی ارائه داده می‏شود و سپس با تقسیم‏بندی فرهنگ‏سازی به فرهنگ‏سازی ارادی و طبیعی، هر یک از این دو اصطلاح را توضیح می‏دهد و جایگاه مربی را در هر یک از دو شیوه مورد بررسی قرار می‏دهد.
نویسنده در فراز بعدی با توجه دادن به 9 نکته در زمینه تغییرات فرهنگی، چنین قضاوت می‏کند که فرآیند فرهنگ‏سازی آگاهانه از سوی دولت‏ها، روندی نزولی به خود گرفته است. وی سپس چهار دلیل برای قضاوت خود ذکر می‏کند که عبارت‏اند از: اختصاص فرهنگ‏سازی به شاخه تربیتی آموزش و پرورش؛ محدود شدن وظیفه آموزش عالی به توسعه علم؛ کاهش انتظار از وزارت ارشاد به هدایت و نظارت در تولید خدمات فرهنگی خروج سایر وزارت‏خانه‏ها از دایره فرهنگ و فراموشی وظایف فرهنگی از سوی آنها.
اما آنچه مهم است علل به وجود آمدن این وضعیت است. مجموعه این علل تحت چهار عنوان ماهیت فرهنگ، ماهیت دموکراسی، ماهیت اقتصاد ایران و عدم تعادل‏ها توضیح داده شده است. بیشترین نکته نویسنده بر علت چهارم است و به همین دلیل هشت مورد از عدم تعادل‏های جاری در کشور را ذکر می‏کند. عنوان نهایی مطرح شده در مقاله آن است که «چه باید کرد؟» ولی نویسنده به جای ارائه راه‏حل، پرسش‏های متعددی را مطرح می‏کند و پاسخ آنها را از کاندیداهای ریاست جمهوری طلب می‏کند. البته آن را حداقل خواسته‏های فرهیختگان جامعه می‏داند و خواستار تجلی بخشیدن به حضور تفکر ناب اسلامی در تمامی عرصه‏های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‏شود.